

Agha Mohammad Khan Qajar's Campaign to Georgia and a Re-evaluation of His Role in the Tbilisi Incident

*Amir Ahangaran*¹

Throughout Iranian history, Georgia, and its capital Tbilisi, have consistently played a prominent role in shaping the interactions and relationships between Iranian monarchs and the Caucasus region. This area has also been central to the confrontations and conflicts between Iranian rulers and expansionist neighboring states. During the period of weak rule and limited influence of Karim Khan Zand's successors, Georgia, under the reign of Erekle II, entered into the Treaty of Georgievsk with Catherine the Great in 1783 (1197 AH). This treaty led to Georgia's refusal to pay the stipulated tribute to the Iranian government and placed it under Russian protectorate.

This research, employing a descriptive-analytical approach based on library research, aims to investigate the reasons behind Agha Mohammad Khan Qajar's focus on Georgia and to assess his role in the Tbilisi incident. The findings of this study indicate that while the absence of a strong central government initially led to a neglect of the potential consequences of the Treaty of Georgievsk until the establishment of the Qajar dynasty, the excesses and independent actions of Erekle Khan, the Wali (governor) of Georgia, compelled Agha Mohammad Khan—a ruler well-aware of Iran's historical and cultural geography—to both revive the tradition of Safavid-era campaigns into the Caucasus to reinstate Iranian sovereignty over Georgia, and to acquire greater public acceptance and legitimacy for his coronation. The massacre in Tbilisi, which some have exploited to tarnish Agha Mohammad Khan's reputation, predominantly occurred near the gates through which the Meliks of Khamsa and Armenian Karabakh, along with their allies, entered the city. These groups harbored deep resentment towards Erekle Khan and the Georgians, and thus exacted a harsh revenge upon Erekle Khan and the Georgian population.

▪ **Keywords:**

Iran, Qajars, Agha Mohammad Khan, Campaign, Georgia, Tbilisi Incident, Re-evaluation.

¹. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khorramabad, Lorestan Province, Iran. ahangaran.a@lu.ac.ir



لشکرکشی آقامحمد خان قاجار به گرجستان و بازکاوی نقش او در

واقعه تفلیس

امیر آهنگران^۱

چکیده

در تاریخ ایران، گرجستان و مرکز آن تفلیس همواره نقشی برجسته در نحوه تعامل و ارتباط پادشاهان ایران با منطقه قفقاز و تقابل و درگیری آنها با دول توسعه طلب همجوار با این سرزمین ایفاء نموده است. سرزمینی که در دوران حاکمیت ضعیف و نفوذ نیم‌بند جانشینان کریم خان زند با انعقاد عهدنامه گرجیوسک در سال ۱۱۹۷ق. / ۱۷۸۳م. بین اراکلی دوم با کاترین کبیر از پرداخت خراج مقرر به دولت ایران سر باز زد و تحت‌الحمايه روسیه شد. این پژوهش با رویکردی توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای بر آن است تا به چگونگی علل توجه آقامحمد خان قاجار به گرجستان و میزان نقش وی در واقعه تفلیس بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هر چند فقدان حکومت مرکزی قدرتمند سبب شد تا به پیامدهای احتمالی عهدنامه گیورگیوسک تا تأسیس سلسله قاجاریه توجهی نشود؛ اما زیاده‌خواهی‌ها و اقدامات خودسرانه اراکلی خان والی گرجستان، آقامحمد خان آگاه نسبت به جغرافیای تاریخی و فرهنگی ایران را واداشت تا ضمن دنبال نمودن سنت‌های صفویان در لشکرکشی به قفقاز، هم حاکمیت ایران بر گرجستان را اعاده کند و هم مقبولیت و مشروعیت بیشتری برای تاجگذاری کسب نماید. قتل‌عام تفلیس نیز که برخی آن را دستاویزی برای بدنام نمودن آقامحمد خان قرار داده‌اند؛ بیشتر در سمت دروازه‌هایی که ملیک‌های خمسه و ارمنی قراباغ و متحدان‌شان از آنها وارد شدند، صورت گرفت، زیرا که آنها نسبت به اراکلی خان و گرجی‌ها کینه در دل داشتند و بدین وسیله از اراکلی خان و گرجی‌ها انتقام سختی گرفتند.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، قاجاران، آقامحمد خان، لشکرکشی، گرجستان، واقعه تفلیس، بازکاوی.

مقدمه

سرزمین گرجستان به عنوان یکی از بخش‌های مهم منطقه جغرافیایی قفقاز، پیوستگی‌های زیادی با خاک ایران از لحاظ قلمرو جغرافیایی و نظامات سیاسی و اداری سلسله‌های حاکم بر ایران فرهنگی از قدیم‌الایام تا اواخر دوره زندیه داشته است و تلاش برای حفظ این پیوستگی‌ها و اعمال حاکمیت در آنجا همواره از دغدغه‌های مهم سلسله‌های حاکم بر ایران بوده است. از اواخر دوران صفویه، افزون بر سیاست‌های توسعه‌طلبانه سلاطین عثمانی، تزارهای روس نیز از زمان پتر کبیر^۱ متوجه اهمیت گرجستان شدند. خلاء قدرت ناشی از سقوط اصفهان به دست غلجائیان شورشی و پادشاهی ضعیف و نیم‌بند شاه طهماسب دوم، حتی سبب شد تا دو دولت روس و عثمانی با اعمال با اعمال سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود و تحمیل عهدنامه‌های سن‌پترزبورگ، اسلامبول و کرمانشاه، بخش‌هایی از سرزمین‌های جنوب رشته کوه‌های قفقاز همچون سرزمین گرجستان که جزئی از قلمرو دولت مرکزی ایران بود را ضمیمه قلمرو خود کنند. در زمان نیابت سلطنت و سپس پادشاهی نادر شاه، ابتدا روس‌ها و ملکه آنها آنا ایووناوا^۲ به خاطر درگیری با عثمانی‌ها و جنگ قریب‌الوقوع با قدرت‌های غربی، حاضر به عقب‌نشینی از مناطق اشغالی ایران در سرزمین‌های جنوبی رشته کوه قفقاز شدند و سپس عثمانی‌ها با متحمل شدن شکست‌هایی از نادر شاه، شهرهایی چون گنجه، قراباغ، تغلیس و ایروان را به دولت ایران مسترد داشتند. اما این وضعیت با قتل نادر در سال ۱۱۶۰ق. / ۱۷۴۷م. و جلوس جانشینان بی‌کفایتش بر آریکه قدرت و جنگ‌های جانشینی بین آنها چندان نپایید و حاکمیت اسمی و غیرمستقیم دولت مرکزی بر این نواحی سبب شد تا در سرزمین‌های جنوب رشته کوه قفقاز «در هر مملکتی صاحب‌حشمتی دم از استقلال زده» (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۰۱) و قدرت به دست خان‌نشین‌های باکو، گنجه، قراباغ، قبه، نجوان، شماخی، طالش و... بی‌افتد و در این بین والی گرجستان نیز مالک رقاب شود. هر چند در برخی منابع به انتصابات که بیشتر ابقاء هستند تا انتصاب در زمان جانشینان نادر شاه و کریم خان در مناطق قفقاز و گرجستان اشاره شده است (مرعشی‌صفوی، ۱۳۲۸: ۱۲۱-۱۲۰؛ آصف، ۱۳۸۲: ۳۵۰). اما در واقع از این زمان به بعد، دیگر خانان و حکام محلی سرزمین‌های جنوب رشته کوه قفقاز به صورت خان‌نشین‌های بومی نیمه‌مستقل و یا عملاً مستقل تنها پیوندهای سستی با دولت ایران داشتند. در این بین، گرجی‌ها و آرامنه به خاطر قرابت‌های مذهبی به تدریج به روسیه تزاری نزدیک شده و

^۱. Peter the great

^۲. Anna Ivanovna

کسب حمایت نظامی آن دولت را نیازی مبرم برای واگرایی از ایران و مقابله با اقدامات سیاسی و نظامی خود می‌دیدند. با ظهور آقامحمد خان قاجار، دوباره سرزمین‌های جنوب رشته‌کوه قفقاز و به‌ویژه گرجستان جزء لاینفک خاک ایران قلمداد شدند و حکام و خانات متمردی که در فاصله دوران فترت پنجاه ساله پس از مرگ نادر شاه دست به اقداماتی چون مخالفت با حکومت مرکزی و برقراری رابطه با روس‌ها و استنکاف از پرداخت خراج سالانه زده بودند، باید گوشمالی و منکوب می‌شدند. اما مسئله‌ای که سبب شد تا این پژوهش حول محور آن شکل بگیرد، مواجهه نگارنده با کلان روایت‌هایی بود که در آنها همواره آقامحمد خان قاجار را به عنوان یگانه عامل قتل عام مردم تفلیس معرفی کرده بود. کلان روایت‌هایی که اگر از آنها ابهام‌زدایی نشود؛ هم چهره بنیانگذار سلسله قاجاریه را در بین مخاطبان تاریخ ایران و قاجار مخدوش می‌سازند و هم تلاش‌های بنیانگذار سلسله قاجاریه برای اعاده حاکمیت ایران بر جغرافیای تاریخی قلمروش را در آن برهه مهم تاریخی که نظام ملوک‌الطوایفی زمینه متلاشی شدن و تجزیه آن را فراهم آورده بود، نادیده می‌انگارند. به همین خاطر، نگارنده در این پژوهش تمام مساعی خود را به کار گرفته تا با روشی کتابخانه‌ای و با استناد به منابع دست اول و پژوهش‌های جدید و با اتکاء به رویکردی توصیفی - تحلیلی به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چه علل و عواملی سبب شد تا آقامحمد خان به گرجستان لشکرکشی کند؟ همچنین در راستای سؤال اصلی در پی پاسخ به این سؤال فرعی باشد که شاه قاجار و سپاهیان‌ش چه میزان نقشی در قتل عام تفلیس داشتند؟

پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهشی مستقل در باره چگونگی لشکرکشی آقامحمد خان به گرجستان و بازکاوی نقش او در واقعه تفلیس به صورت مقاله صورت نگرفته است، اما برخی پژوهش‌های جدید با موضوعیت دوره قاجار، به موضوع لشکرکشی آقامحمد خان به گرجستان پرداخته‌اند. چنانکه علی‌اصغر شمیم (۱۳۸۰) در کتاب "ایران در دوره سلطنت قاجار" بدون توجه به زمینه‌ها و علل لشکرکشی آقامحمد خان به گرجستان، تنها در چند سطر به رویارویی آقامحمد خان با اراکلی خان^۱ می‌پردازد و با تکیه بر همان

۱. اراکلی معادل فارسی واژه یونانی و لاتینی هراکلیوس است که در منابع تاریخ‌نگاری فارسی اغلب به صورت اراکلی خان، ارکلی خان، ارکل خان یا «والی» آمده است. نگارنده در این پژوهش به تأسی از منابع تاریخ‌نگاری فارسی از واژه فارسی اراکلی دوم و اراکلی برای یکدستی متن مقاله به جای واژه هراکلیوس که برخی مورخان انگلیسی و دیگران در متن کتاب‌های خود از آن استفاده نموده‌اند، بهره برده است.

کلان روایت‌های مورخان دوره قاجار، عامل اصلی ویرانی و کشتار شهر تفلیس را ناشی از قهر و غضب خان قاجار و عدم کمک روس‌ها به متحدشان اراکلی خان بیان می‌کند. همبلی (۱۳۸۳) در کتاب "تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار" از مجموعه تاریخ کمبریج در فصل سوم از بخش یکم آن، ضمن اینکه از واژه «آغا» برای تحقیر شخصیت بنیانگذار سلسله قاجار استفاده شده، به طور مختصر به تکاپوهای آقامحمد خان در سرزمین‌های میان رودهای ارس و گر برای دنبال نمودن جای پای صفویان و اعاده حاکمیت ایران پرداخته شده است. همچنین در این بخش از کتاب بدون هیچ تحلیلی تمام تبعات ناشی از قتل‌عام، غارت و اسارت گرجیان شهر تفلیس تنها متوجه پادشاه قاجار و سپاهیان وی شده است. در این بین، تنها غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۴۰۲) است که در کتاب "برآمدن قاجار: تاریخ ایران از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمد خان قاجار"، لشکرکشی آقامحمد خان علیه اراکلی خان حاکم گرجستان را واکنش خان قاجار علیه روس‌ها ذکر می‌کند و برخلاف دیگر پژوهشگران با نگاهی انتقادی نظرات مورخان صدر قاجار در مورد کشتار تفلیس را مبالغه‌آمیز و تنها نشانه‌ای برای بیان اقتدار آقامحمد خان ذکر می‌کند. وی در این کتاب با استناد به اسناد و اعلامیه‌های رسمی کشور و دربار دولت تزاری روسیه و همچنین بیانیه‌های فرماندهان روسی و نوشته‌های اراکلی خان و دیگر بزرگان گرجی و ارمنی، گستردگی کشتار تفلیس و اسارت تعداد زیاد گرجی‌ها را رد می‌کند و مبالغه در این مورد را ناشی از نوشته‌های تبلیغاتی چند دهه پس از لشکرکشی آقامحمد خان به گرجستان می‌داند. در واقع نوشته‌های مرتبط با واقعه تفلیس در کتاب فوق‌الذکر حکایت از آن دارد که زرگری‌نژاد در پی آنست تا به مخاطب خود گوشزد نماید که به کلان روایت‌های مورخان دوره قاجار و سپس روایت‌های مورخان انگلیسی از جمله ملکم^۱، واتسن^۲ و سایکس^۳ که تا حدودی متأثر از این کلان روایت‌ها هستند، چندان اکتفاء نکنند و اینکه اگر کشتاری هم رخ داده و اسرائی هم گرفته شده، به آن وسعت نبوده است که این منابع به شرح و بسط آن پرداخته‌اند و تمام عواقب آن را متوجه آقامحمد خان قاجار نموده‌اند.

در مقالات منتشره نیز عبدالرحمن آتش و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله "لشکرکشی آقامحمد خان قاجار به قفقاز و روابط ایران و عثمانی ۱۷۹۷-۱۷۹۵ میلادی" به دشمنی و رقابت بین خانات قفقاز و هم‌زمان تهدیدات خارجی روس‌ها برای آنها و سپس اتحاد ناموفق

^۱. Malcolm

^۲. Watson

^۳. Sykes

و نافرجام این خانات برای برقراری ارتباط با دولت عثمانی علیه اقدامات آقامحمد خان قاجار، علت حمله خان قاجار به گرجستان را استنکاف اراکلی خان از قطع ارتباط با دولت روسیه و پرداخت مالیات به دولت ایران ذکر می‌کنند و اینکه آنها نیز در این پژوهش تنها با استناد به پژوهش‌های مورخانی چون نفیسی، شمیم و مهدوی هیچ اشاره‌ای به چگونگی کشتار مردم تفلیس و نقش نیروهای متحد آقامحمد خان که دشمنی و عداوت قدیمی با گرجی‌ها داشتند، نمی‌کنند. پژوهش حاضر در صدد است تا با بررسی زمینه‌های لشکرکشی آقامحمد خان به گرجستان، با نگاهی همه‌جانبه، ارزیابانه و انتقادی به منابع، واقعه تفلیس را بررسی کند و به ابهامات پیش‌آمده در مورد میزان نقش خان قاجار در این واقعه، پاسخی منطقی و معقول ارائه بدهد.

قرباغ دروازه ورود به گرجستان و فتح تفلیس

مرگ نادر شاه برای چند دهه، حاکمیت و اقتدار مستقیم دولت مرکزی ایران بر اراضی و سرزمین‌های شمال رودهای ارس و گر واقع در جنوب رشته‌کوه‌های قفقاز را تضعیف نمود تا اینکه آقامحمد خان قاجار با لشکرکشی‌هایش، این اراضی و سرزمین‌ها را از نو به معادلات سیاسی حکومت مرکزی ایران افزود تا در زمان جانشینش فتحعلی‌شاه، جزء لاینفک خاک ایران محسوب شوند (فرمانفرمائی، ۱۳۸۹: ۵۰) و به همین خاطر در طول جنگ‌های دوره اول و دوم ایران و روسیه، تلاش‌هایی هر چند نافرجام برای اعاده حاکمیت دولت مرکزی ایران بر این مناطق صورت گیرد. آقامحمد خان برای حل این معادله سیاسی که گرجستان جزو لاینفک آن محسوب می‌شد، ابتدا متوجه ابراهیم خان جوانشیر حکمران قرباغ شد که کریم خان زند در سال ۱۱۷۶ق. / ۱۷۶۳م. وی را به خانی این منطقه منصوب کرده بود (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۱۲؛ جوانشیر قرباغی، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۷؛ باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۰۶) قرباغ قلعه‌ای مستحکم و تسخیرناپذیر به نام شوشی یا پناه‌آباد داشت که پناه خان پدر ابراهیم خان با مشاوره یکی از ملیک‌های ارمنی قرباغ به نام شاه‌نظر بیگ بنا نموده بود و پیش‌تر نیز محمدحسن خان قاجار و فتحعلی‌خان افشار در فتح آن ناکام مانده بودند (جوانشیر قرباغی، ۱۳۸۴: ۹۷-۸۳ و جهانگیر میرزا قاجار، ۱۳۸۴: ۴۰-۳۹) گزارش همراه با اغراق قرباغ‌نامه‌ها حاکی از آنست که ابراهیم خان پس از مرگ کریم خان زند: «در مسند حکومت قرباغ بدون اطاعات و انقیاد به پادشاهان ایران و روم با استقلال نشسته، حکمرانی کرده و حکم و امر او به ولایت‌های شیروان و شکی و گنجه و ایروان و نخجوان و خوی [و...]

نافذ گشته و عزل و نصب خوانین ولایت‌ها همه حسب‌الحکم و امر^۱ و بوده است (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). علاوه بر ابراهیم خان، اراکلی خان والی گرجستان نیز از اوضاع پیش‌آمده بهره جست و ایروان و گنجه را دستخوش تاخت‌وتاز نمود و قدرتش را بدانجا رسانید که حکام خوی، نخجوان، تبریز و ارومیه ضمن ارسال هدایا نسبت به وی اظهار اطاعت و بندگی نمودند (انوشه، ۱۳۸۲: ۱۶۲/۵).

در چنین شرایطی، آقامحمد خان ابتدا در اوایل سال ۱۲۰۷ق. / ۱۷۹۳م. یکی از سرداران خود به نام سلیمان خان قاجار را به آذربایجان فرستاد تا یاغیان و سرکشان را به اطاعت خود درآورد و ابراهیم خان را نیز استمالت نماید. محمد خان ایروانی حاکم ایروان و مضافات، صادق خان شقاقی، نصیر خان شاهسون، کلبعلی خان نخجوانی، جواد خان گنجه‌ای، احمد خان مراغه‌ای و اسحاق پاشا حاکم بایزید به صدق و صفا خدمت سلیمان خان رسیدند (محمود میرزا قاجار، ۱۳۹۶: ۹۴). اما ابراهیم خان از رفتن به نزد سلیمان خان در تبریز امتناع نمود و در عوض پسرعمویش عبدالصمد بیگ را با چند گروگان و هدایایی گران‌بها به همراه عریضه ابراز اطاعت و گرفتن مهلت برای ترتیب دادن اسباب سفر نزد سلیمان خان فرستاد و اندکی بعد سلیمان خان با عبدالصمد بیگ و گروگان‌ها عازم تهران شد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۴۱-۲۴۲؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۲؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۹۶: ۹۴). گروگان‌ها در حین حضور آقامحمد خان در کرمان اقدام به فرار نمودند که نتیجه آن کشته شدن عبدالصمد بیگ و دستگیری دیگران بود. آقامحمد خان که از خلف وعده‌های ابراهیم خان عصبانی بود، میرزا ولی را به توپ بست و مابقی را گردن زد. با این اقدام، ابراهیم خان که بسیار ترسیده بود، ابراز اطاعت نمود (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۱۰۳-۱۰۲؛ چلاوی، ۱۴۰۰: ۴۶۳-۴۶۴؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۹۶: ۹۹-۹۸).

در سال ۱۲۰۹ق. / ۱۷۹۵م. ابراهیم خان که خود را عقل عقلائی آذربایجان و متمکن در قلعه تسخیرناپذیر شوشی می‌دید، مجدداً سر از رقبه طاعت آقامحمد خان پیچید و این‌بار حتی دست اتحاد به سوی اراکلی خان والی گرجستان دراز کرد و از حکام شروان، شماخی، قبه و دربند درخواست کمک کرد و پل خداآفرین را (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۶۶-۲۶۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۵۳۵/۹-۷۵۳۴؛ نفیسی، ۱۳۸۳: ۸۸/۱) که آقامحمد خان، دوراندیشانه محمدحسین خان قوئلور را مأمور محافظت از آن نموده بود، خراب کرد. اما سلیمان خان در اندک زمانی پل خداآفرین را مرمت نمود و گروهی را مأمور محافظت از آن کرد. (چلاوی، ۱۴۰۰: ۴۶۸؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۱۰۲) آقامحمد خان این‌بار شخصاً عازم سرکوب

ابراهیم خان و متحدش اراکلی خان شد و جز اعتمادالدوله (فسایی، ۱۳۸۲: ۶۶۰/۱) هیچکدام از سران سپاه از نقشه جنگی‌اش مطلع نبودند. آقامحمد خان ۶۰ هزار سپاهی همراهش را در اردبیل به سه قسمت تقسیم کرد؛ میمنه سپاه را به جانب مغان، شروان و داغستان و میسره را به سمت ایروان فرستاد و خودش در رأس قلب سپاه قلعه شوشی را محاصره کرد (فسائی، ۱۳۸۲: ۶۶۰/۱؛ واتسن، ۲۵۳۶: ۹۲-۹۰؛ ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴۱/۲؛ آوری، ۱۳۸۷: ۱۶۷). میمنه سپاه توانست پیمان وفاداری و خراج‌های عقب‌مانده را از امرای داغستان بگیرد و میسره سپاه با پسر اراکلی خان و ۱۵ هزار نیروی تحت امرش در ایروان درگیر شد و به خاطر فقدان اسباب قلعه‌گیری کاری از پیش نبرد (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴۱/۲؛ واتسن، ۲۵۳۶: ۹۲-۹۰). آقامحمد خان هم که قلعه شوشی را محاصره کرده بود، با وجود الحاق و کمک‌های ملیک مجنون چله‌بردی ارمنی و جواد خان حاکم گنجه موفق به قلعه-گشایی نشد (میرزا یوسف قراباغی، ۱۳۸۸: ۲۳۱). با تداوم محاصره، ابراهیم خان از سر استیصال با ۱۰ هزار سپاهی از قلعه خارج شد و پس از مقاومتی سرسختانه و قبول شکست، مجدداً به قلعه شوشی پناه برد، در اینجا آقامحمد خان منشی‌اش را مأمور کرد تا با نامه‌ای که بیت: "زمنجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد تو ابلهانه گریزی به آبگینه حصار" بر آن مرقوم بود، ابراهیم خان را به ابراز اطاعت و بندگی دعوت نماید که ابراهیم خان پاسخ منفی خود را با این بیت داد: "گر نگهدار من آنست که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد" (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۴/۱-۷۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۲۹/۳؛ نفیسی، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۰/۱).

اما ابراهیم خان سرانجام با درهم شکسته شدن مقاومت و سپس اسارت برادرزادگانش محمد بیک و اسد بیک از در آشتی وارد شد و با دادن تعهد برای تقدیم هدایا و پرداخت خراج و با بهانه نمودن ضعف و پیری، یکی از فرزندان‌اش را به‌عنوان گروگان نزد خان قاجار فرستاد. آقامحمد خان که در این وقت عزم رفتن به سوی تفلیس و سرکوب هراکلیوس متحد ابراهیم خان را در سر داشت، به همین اندازه بسنده کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۰؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۸۱/۹-۷۳۸۰؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۷۴/۱؛ باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۲۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۲۹/۳). با حرکت آقامحمد خان از قراباغ، ابتدا میسره و سپس در گنجه، میمنه سپاه به وی ملحق شدند و با کسر نیروهایی که در شوشی و ایروان برای مواجهه با خطرات احتمالی باقی‌ماندند، با نزدیک ۴۰ هزار نفر متوجه اراکلی خان و شهر تفلیس شد (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴۲/۲).

عجز و ناتوانی ابراهیم خان و خرابی ولایتش باعث تزلزل دیگر حکام و مدعیان احتمالی قدرت در جنوب قفقاز شد. چنانکه محمد خان قاجار ابروانی، جواد خان گنجه‌ای، ملیک مجنون چله‌بردی، ملیک قلی و ملیک اسماعیل از ملوک ارمنی را واداشت تا شخصاً و با هدایا و پیشکش‌های فراوان خدمت آقامحمد خان برسند و یا چون شیخ علی خان قبه‌ای و حسین علی خان باکویه با فرستادن نزدیکان خود و مبالغی پول اعلام فرمانبرداری نموده و در عوض در ولایات تحت تصرفشان ابقاء گردند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۱-۲۷۰، چلاوی، ۱۴۰۰: ۴۷۱-۴۷۲؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۵؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۷۴/۱؛ نفیسی، ۱۳۸۳: ۹۰/۱). این لشکرکشی‌ها و اقدامات آقامحمد خان که در اصل برای اعاده حاکمیت از دست رفته ایران در سرزمین‌های جنوب قفقاز بود را برخی توسعه‌گرایانه دانسته که در نتیجه آن، هم بر هیبت ایران افزوده شد و هم زنگ خطر را برای همسایگان به صدا درآورد. اقدام ابراهیم خان جوانشیر در سال ۱۲۱۰ق. / ۱۷۹۶م. در هشدار به سلطان سلیم سوم عثمانی در باره جاه‌طلبی‌های آقامحمد خان و توانایی‌هایش در تسخیر آذربایجان و سپس قراباغ، ابروان و گرجستان و هم‌زمان نامه درخواست حمایت و هشدار محمد خان حکمران ابروان به سلطان مذکور اشاره به این مهم دارد (Kashani-Sabet, p210؛ کاشانی ثابت، ۱۳۸۹: ۵۳).

با وجود اینکه آقامحمد خان در تلاش بود تا به انحاء مختلف ابراهیم خان را با خود همراه سازد، اما خان جوانشیر علاوه بر نامه‌نگاری به سلطان عثمانی با خبط بیشتر دست به دامان روسیه شد که جوانشیر قراباغی از آن با عنوان: «اطاعت و ارادت ابراهیم خان بدون جنگ و نزاع به دولت دائم‌القرار روسیه و دست کشیدن از پادشاه اسلام و ایران» (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۱۱۰) یاد می‌کند و با وجود نگاه مثبتی که در بخش‌های زیادی از اثر خود به ابراهیم خان دارد، این اقدامش را نوعی عهدشکنی و متحد شدن با دشمن اسلام و جبهه کفر برای تجاوز به قلمرو پادشاهی ایران و اسلام ذکر می‌کند. با این اقدام ابراهیم خان و انتشار خبر پیشروی روس‌ها در نواحی دربند، باکو، طالش، شماخی، گنجه، لنکران و تهدید آذربایجان و رشت، پادشاه ایران، آقامحمد خان که مشغول رسیدگی به امورات خراسان بود، مجدداً در بهار سال ۱۲۱۱ق. / ۱۷۹۷م. به سرعت عازم آذربایجان شد تا ابراهیم خان عامل پیشرفت روس‌ها به فرماندهی ژنرال زوبوف^۱ در نواحی قفقاز را منکوب و شوشی را مفتوح نماید (شمیم، ۱۳۷۹: ۴۶). این بار نیز ابراهیم خان دوباره پل ارس را خراب کرد و شاه قاجار به زحمت از رود ارس گذشت و با سپاهیان‌ش به نزدیکی قلعه شوشی رسید. ابراهیم خان

^۱. Zubov

هراسان با زن و فرزند به داغستان گریخت و قلعه شوشی و خزاین و اموال آنجا به تصرف سپاه ایران درآمد (سپهر، ۱۳۷۷: ۸۳/۱). در نتیجه تسخیر شوشی، شروان نیز با فرار قاسم خان فتح شد و جواد خان گنجه‌ای و حسین‌قلی خان باکویی نیز از در تعظیم و تسلیم درآمدند (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۳۰). در حالی که هیچیک از منابع به درگیری آقامحمد خان با ژنرال زوبوف در این زمان اشاره نکرده‌اند، اما برخی محققین مدعی هستند که شاه قاجار با زوبوف در گنجه و دربند درگیر شده و با وجود بهره بردن از فیل‌های جنگی شکست خورده است. سرانجام در ذیقعدۀ سال ۱۲۱۱ ق.م. در حالی که شاه قاجار برای لشکرکشی دوباره به گرجستان آماده می‌شد، در شوشی به دست خادمانش به قتل رسید و طولی نکشید که باکو و قبه سقوط کردند و دیگر نواحی در معرض تاخت‌وتاز روس‌ها قرار گرفتند (مک‌لین، ۱۳۷۰: ۳۶) بخش اول نوشته‌های مک‌لین صحت ندارد، زیرا که هم با صدور فرمان متارکه جنگ به دستور پل اول - که تزاری صلح‌طلب بود - ژنرال زوبوف قبل از آقامحمد خان قفقاز را ترک گفت و هم نبردی رخ نداد که در آن از فیل استفاده شود. هیچیک از منابع دوره قاجار به استفاده آقامحمد خان از فیل در لشکرکشی‌هایش اشاره نکرده‌اند و اگر هم فیلی در اصطبل شاهی وجود داشت، با لشکرکشی‌های آنی و سریع آقامحمد خان از خراسان به قفقاز فرصتی برای به همراه بردن آنها پیش نمی‌آمد.

گرجستان و دولت ایران قبل از ظهور آقامحمد خان

سرزمین گرجستان از قدیم‌الایام به لحاظ مملکتداری وابسته و خراجگزار شاه ایران بود. سیاست کلی دولت ایران حفظ حکومت گرجستان در دست خاندان باگراتید^۱ به عنوان والی یا شاه قانونی گرجستان بود که وارثان او در دربار ایران تربیت می‌شدند و گاه از دیوانیان ایران بودند (آدمیت، ۱۳۹۷: ۴۳). والی گرجستان در دوره صفویه در کنار والیان عربستان، لرستان و کردستان از امرای غیردولتخانه و از ولات چهارگانه دارای اعتبار و ارزش بود (نویی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۴: ۳۱۳). صفویان با اعمال سیاست اتحاد و دادن استقلال جزئی در برخی امور به پادشاهان گرجستان، گروگان گرفتن محترمانه شاهزادگان و ولیعهدهای گرجی و برقراری قرابت‌های سببی (نفیسی، ۱۳۸۳: ۷۳)، هم‌گرایی هر چه بیشتر گرجی‌ها با دولت ایران را حفظ می‌کردند. اما با تضعیف و فقدان نهاد دیوانسالاری در دوران افشاریان و زندیان، گرجی‌ها و حکمرانان آنان به تدریج به سیاست واگرایی و کسب استقلال از ایران

^۱. Bagratids.

روی آوردند؛ مسئله‌ای که با سیاست‌های توسعه‌طلبانه روس‌ها در قفقاز شمالی و همسایه‌شدنشان با گرجی‌ها تشدید شد. در این بین، تنها نادر شاه بود که توانست با اعمال نفوذ و قدرت لازم و دادن مواجب زیاد و واگذاری بهترین حکومت‌های کشور به اشراف گرجی (ثواقب و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۷)، وفاداری آنها نسبت به حکومت مرکزی را حفظ کند. اما در نهایت، آزرده‌گی خاطر گرجی‌ها و والیان آنها از اقدامات پادشاهان ایران سبب شد تا اراکلی خان که زمانی جزو خدمتگزاران و ملتزمان نادر شاه بود، در دوران ضعف جانشینان کریم خان زند از تبعیت حکومت مرکزی ایران سر باز زند و بخش‌هایی از سرزمین‌های حوالی رود ارس را نیز ضمیمه قلمرو خود کند. در واقع از دست رفتن گرجستان در آینده، پیامد قتل نادر شاه و آشوب‌های داخلی پس از آن بود، زیرا در غیاب یک پادشاه قدرتمند، حفظ کنترل ایران بر گرجستان ناممکن بود (رمضانی، ۱۳۹۹: ۶۶؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۲۳/۲). با وجود اینکه برخی منابع مبالغه نموده و نوشته‌اند که کریم خان زند «به مردی و مردانگی و... [شکی و شماخی و قبه و بادکوبه و نخجوان و ایروان و دربند و دمرقاپی و ارمنیه و تفریس و آغسقه و همه گرجستان و گنجه و همه شیروانات]...» را در حیطة ضبط و تصرف خود درآورد.^۱ (آصف، ۱۳۸۲: ۳۵۰)، اما در واقع خان زند جز یک نفوذ نیم‌بند و صوری در برخی مناطق جنوب قفقاز، هیچ نفوذ مستقیمی نداشت و همچنین در زمان همو بود که روس‌ها اولین بار به بهانه حمایت از تلاش‌های حکمرانان گرجی برای تمرّد از فرامین دولت مرکزی ایران و آزاد نمودن بخش‌های اشغال شده گرجستان از زیر یوغ عثمانی‌ها در امورات گرجستان با اقدامات ژنرال تاتلبن^۱ و همراهی اراکل خان و سلیمان اول مداخله کردند (Dzhincharadze, 2000: 3). این اقدام روس‌ها حاکی از آنست که آنها با اوضاع گرجستان و تمایلات شخصی پادشاهان آن دیار به سوی خود آشنا و آگاه بودند و حتی زمینه‌های لازم برای مداخله در امور گرجستان و تحت‌الحمایه کردن آن سرزمین را در سال‌های قبل از انعقاد عهدنامه گیورگیوسک آماده می‌دیدند.

با اینکه روس‌ها در زمان پطر کبیر و هم‌زمان با فتنه افغانان غلجایی با رجال دولت عثمانی تدبیر نموده بودند که اضلاع و نواحی شمال و غرب ایران را مابین خود تقسیم کنند و از این رهگذر گرجستان سهم روسیه می‌شد، اما ظهور نادر و فراست وی مانع از این کار شد (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴۰/۲). اما سرانجام اغتشاشات و اختلال ناشی از مرگ نادر شاه و دوران جنگ قدرت بین جانشینان ضعیف کریم خان زند سبب شد تا روس‌ها با انعقاد عهدنامه

^۱. Tatlaban

گرگیوسک^۱ در زمان کاترین دوم^۲ و اراکلی خان در سال ۱۱۹۷ق. / ۱۷۸۳م. گرجستان را تحت‌الحمایه خود کنند. بر اساس ماده اول این عهدنامه، پادشاه گرجستان دیگر والی آن کشور نبود و بلکه متحد روسیه بود و سرزمین‌های متصرفی پادشاهی گرجستان نیز باید زیر چتر حمایت روسیه قرار می‌گرفت. روس‌ها بدین طریق قصد داشتند تا با وسیله قرار دادن دولتمردان گرجی، نفوذ خود را به دیگر مناطق قفقاز گسترش دهند. در مقابل، روس‌ها نیز قبول کردند که از حاکم، جانشینانش و مردم گرجستان حمایت کنند (حسام‌معزی، ۱۳۶۶: ۴۱۱-۴۱۲؛ تاج‌بخش، ۱۳۶۲: ۱۳-۱۲؛ ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴۰/۲؛ واتسن، ۲۵۳۶: ۸۹-۹۰). همچنین اراکلی خان از همه ارتباطات خود با دولت ایران چشم پوشید و به علاوه داخل در یک قرارداد تهاجمی و تدافعی با دولت روسیه شد (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۲۳-۴۲۴) و سرنوشت گرجستان را به عمد با روسیه تزاری پیوند زد تا مانع از الحاق دوباره آن به خاک ایران در سال‌های آینده شود. واقعه تلخی که ناشی از فشارهای اقتصادی طولانی مدت، بدرفتاری حکومت ایران در سال‌های قبل از انعقاد عهدنامه گیورگیوسک (رمضانی، ۱۳۹۹: ۶۶) و دیگر عواملی بود که در سطور پیشین به آن اشاره شد.

اگر چه روس‌ها با امضای این عهدنامه، موقعیت خود را در جنوب قفقاز استحکام بخشیدند، اما در عمل و همچنانکه وقایع آینده نشان داد، مسئولیت زیادی را در اجرای مفاد آن و انجام تعهدات‌شان متقبل نشدند. زیرا که درگیری و جنگ چهار سال بعد بین دولتین روس و عثمانی در سال ۱۲۰۱ق. / ۱۷۸۷م. و خروج نیروهای روسیه از گرجستان و بی‌مسئولیتی و عدم کمک آنها به پادشاه گرجستان و گرجی‌ها، بی‌مسئولیتی و نقض عهد روس‌ها را در قبال تعهدات‌شان اثبات نمود. این عدم پای‌بندی کاترین در عمل به تعهداتش نسبت به گرجی‌ها بعدها حتی سبب شد تا آقامحمد خان در سال ۱۲۱۰ق. / ۱۷۹۶م به راحتی موفق به فتح تفلیس شده و اراکلی خان بدون دریافت کمک متواری شود (Atkin, 1979: 61؛ آوری، ۱۳۸۷: ۱۶۸). اینکه چرا کاترین به تعهداتش نسبت به گرجستان بر اساس عهدنامه گیورگیوسک عمل نکرد؟ به دغدغه‌هایش نسبت به شعله‌ور شدن انقلاب در لهستان (متی و اندری‌یوا، ۱۳۹۹: ۳۷-۳۶) و اتفاقات و نتایج ناشی از انقلاب فرانسه (دریایی، ۱۴۰۰: ۳۷۴) برمی‌گشت که توجهات او را به خود معطوف کرده بود.

1. Treaty of Georgievsk

2. Catherine II

لشکرکشی آقامحمد خان به گرجستان

هم‌زمان با ظهور آقامحمد خان در عرصه قدرت، عواملی که سبب هم‌گرایی گرجی‌ها با دولت مرکزی ایران را فراهم می‌آوردند و صفویان و نادر شاه به انحاء مختلف از آنها برای حفظ این هم‌گرایی بهره می‌بردند یا اینکه به طور کلی فراموش شده بودند و یا اصلاً به آنها توجه نمی‌شد. به همین خاطر، آقامحمد خان می‌بایست از همان ابتدا تمام مساعی‌اش را برای جلوگیری از واگرایی هر چه بیشتر بین ایران و گرجستان به کار گیرد و برای نیل به این هدف در اولین ارتباطش با اراکلی خان در سال ۱۲۰۱ ق. / ۱۷۸۷ م. ابتدا از طریق دیپلماسی و سازش و دادن وعده وارد شد تا شاید اراکلی خان را به اطاعت وادارد. او حتی در پاسخ به فرستاده والی گرجستان با وجود اینکه هنوز حکومت آذربایجان را در تصرف خود نداشت، آنجا را به اراکلی خان تفویض نمود (آوری، ۱۳۸۷: ۱۶۸). شش سال بعد نیز با اینکه آقامحمد خان در اندیشه لشکرکشی به گرجستان بود، اما ابتدا سعی کرد تا با لحنی مسالمت‌جویانه اراکلی خان را به اطاعت و تبعیت از دربار ایران و پرداخت مالیات‌های معوقه وادارد. با اینکه اراکلی خان در پاسخ به خواست آقامحمد خان، قطع ارتباط خود با دولت ایران را اعلام نمود و گنجه را تصرف کرد، اما آقامحمد خان با خویشتنداری، مجدداً به اراکلی خان پیشنهاد کرد که ایروان، قراباغ، شکی، شروان و اران را به او واگذار می‌کند، به شرط اینکه تحت‌الحمایگی روسیه را رد نماید و گرجستان را همچون دوره صفویه خراجگذار ایران اعلام کند. با این حال، اراکلی خان چون به دلایلی نمی‌خواست و یا نمی‌توانست از حمایت روسیه صرف‌نظر کند، از قبول این پیشنهاد نیز امتناع نمود (مهدی‌نیا، ۱۳۷۷: ۷۳/۴-۷۲؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۶۶۱/۱؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

آقامحمد خان زمانی که متوجه شد اراکلی خان به خواسته‌هایش وقعی نمی‌نهد، به ناچار این پیغام تهدیدآمیز را برایش ارسال نمود: «شما از صدها سال پیش مطیع دولت ایران بوده اید و حالا با نهایت تعجب اطلاع یافته‌ایم که شما با روس‌ها دست به یکی کرده‌اید... [و] آذر ایران؛ گرجی و ارمنی و تاتار و پیروان مذاهب مختلف زندگی می‌کنند، شما باید در مقابل ایشان شرمنده باشید. امروز که قدرت کامله به دست ما افتاده اخطار می‌کنیم که روابط خود را با روسیه قطع کنید والا در لشکرکشی که قریباً به گرجستان خواهیم کرد، چندان خون روسی و گرجی خواهیم ریخت که مانند رود گر جاری شود» (نوابی، ۱۳۶۹: ۱۹/۲؛ بینا، ۱۳۴۸: ۳۹). شاه قاجار با آگاهی و دیدگاه بالای تاریخی که داشت، حتی در ضمن این نامه، شمه‌ای از اشتباهات و ندانم‌کاری‌های دولتمردان و بزرگان گرجی در ۸۳ سال پیش در

قندهار که یکی از عوامل مهم در بروز فتنه افغان‌ها در زمان صفویه بود را به اراکلی خان یادآور شد (هوشنگ‌مهدوی، ۲۵۳۵: ۱۹۸)، از جمله تصمیم‌گیری از روی خشم و غضب گرگین خان برای عملی کردن سوگندش جهت تنبیه افغان‌ها که یکی از دلایل اصلی کینه‌توزی غلجائیان متجاسر و طغیان بر علیه دولت مرکزی و فتح اصفهان بود (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۴۱).

سرانجام آقامحمد خان با استنکاف اراکلی خان از پذیرش درخواست‌هایش و با آگاهی از بی‌ثباتی و آشوب‌هایی پس از مرگ فتح‌علی خان قبه‌ای در جنوب قفقاز (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۲۴) و عدم اطاعت اراکلی خان از ابراهیم خان جوانشیر و ارسال ایلچی و عریضه برای امپراتوری روسیه (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۱۱۰) و در نهایت تحریکات خوانین مخالف با سیاست‌های اراکلی خان به گرجستان لشکر کشید (قاجار، ۱۳۸۴: ۸۴). با وجود اینکه برخی محققین، لشکرکشی‌های آقامحمد خان به جنوب قفقاز و به‌ویژه گرجستان را تلاش وی برای دنبال نمودن جای پای صفویان در این منطقه می‌دانند و آنها را تا حد یک اشتغال فکری و توسعه‌طلبی خیال‌پردازانه فرو می‌کاهند، اما در واقع تکاپوها و لشکرکشی‌های آنی و سریع آقامحمد خان از شمال شرق به شمال غرب فلات تاریخی ایران، نتیجه ارزیابی وی از فرمانروایی بر قلمروی بود که مرزهای طبیعی قلمرو آن می‌بایست بر اساس کتاب معروف جغرافیایی *حدودالعالم* از کوه‌های قفقاز تا پنجاب باشد؛ ارزیابی‌ها، افکار سیاسی و آرمان‌هایی که برای تحقق آن، شاه قاجار حتی جان خود را برای از قوه به فعل درآوردن آنها در شوشی قراباغ از دست داد (Kashani-Sabet, p209-210).

چگونگی واقعه تفلیس

آقامحمد خان در ادامه لشکرکشی‌اش در سال ۱۲۰۹ ق. / ۱۷۹۵ م. به سرزمین‌های جنوب قفقاز بعد از اینکه در نواحی گنجه اردو زد، همچون گذشته، ابتدا نامه‌ای با این مضمون برای اراکلی خان فرستاد که: «نواب غفران‌مآب شاه اسماعیل ماضی صفوی طاب‌ثراه بر مملکت گرجستان حکمران بود [و...] باید به قانون قدیم، گرجستان را ضمیمه ممالک محروسه ما دانسته به حضور حضرت شهریاری آید و قرار خدمتگزاری داده، به ایالت سابقه خود باقی باشد والا بر او همان شود که بر دیگران است. اراکلی خان در جواب معروض داشت که من پادشاهی جز ملکه روس نشناسم.» (فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۶۶۱؛ آوری، ۱۳۸۷: ۱۶۹-۱۶۸). در اینجا نیز هر چند آقامحمد خان تلاش کرد تا حد امکان از درگیری با گرجی‌ها به عنوان رعایای سابق دولت ایران بپرهیزد و با استمالت و ابقاء اراکلی خان، گرجستان را بدون هیچ

صدمه و آسیبی ضمیمه قلمرو خویش نماید، اما اعراض اراکلی خان از خواست آقامحمد خان؛ درگیری و جنگ را اجتناب‌ناپذیر ساخت و آقامحمد خان با ۴۰ هزار نفر عزم فتح تفلیس نمود. همچنانکه در مباحث پیشین اشاره شد، نخستین بار نیروهای اعزامی آقامحمد خان با نیروهای اراکلی خان به فرماندهی پسرش در ایروان درگیر شدند. دومین درگیری نیز در ۲۵ صفر سال ۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۶ م. بین نیروهای پیشتاز آقامحمد خان با نیروهای تحت امر نوه اراکلی خان رخ داد که به عقب‌نشینی اجباری سپاهیان قاجار منجر شد. درگیری سوم و نهایی در ۲۶ صفر بین سپاهیان قاجار و اراکلی خان در خارج از شهر تفلیس رخ داد و با اینکه آقامحمد خان با خواندن اشعار حماسی شاهنامه سعی کرد تا روحیه جنگی سپاهیان را تهییج نماید، اما بعد از سه بار عقب‌نشینی شباهنگام بر گرجی‌ها غلبه نمود (آوری، ۱۳۸۷: ۱۶۹). با عقب‌نشینی اراکلی خان به قلعه تفلیس و سپس فرارش به سمت کاخ و کارتیل، آقامحمد خان پیروزمندانه وارد تفلیس شد. از اشتباهات فاحش اراکلی خان که به سود آقامحمد خان در فتح تفلیس تمام شد، این بود که او برخلاف دیگر مقاومت‌کنندگان و محصوران در قلعه‌های شوشی و ایروان، به جای اینکه با علم به فقدان قلعه‌کوب‌ها در سپاه قاجار به دژهای خود اعتماد کند و منتظر کمک احتمالی از روسیه بماند، بدون هیچ پروا و ملاحظه‌ای با مهاجمانی روبرو شد که از حیث عده بر او برتری داشتند و نسبت‌شان چهار به یک بود (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۲۴/۲).

با پیروزی آقامحمد خان بر اراکلی خان و تصرف گرجستان، هم این والی خودسر مجازات شد و هم اعتبار و حیثیت روسیه خدشه‌دار شد و کاهش یافت (آوری، ۱۳۸۷: ۱۷۰). به دستور آقامحمد خان تفلیس غارت شد و گرجیان زیادی اسیر شدند. ۷۰ نفر از بندگان اراکلی خان گردن زده شدند و سپس عده‌ای از «کشیشان^۱ کلیسای آنها و همچنین جوانان و پیران گرجی کشته و در آب غرق کردند. ۱۵ هزار نفر^۲ نیز از زنان، دختران و پسران

۱. اشاره به غرق نمودن کشیشان گرجی در آب ارس: «به امر والا جمیع کشیشان ایشان را دست‌ها بسته به رود ارس انداختند که تا از راه آب به آتش سوزند» (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۶؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۶۶۱/۱).

۲. البته نگاه مورخان اواسط دوره قاجار چندان در این زمینه با نگاه مورخان صدر دوره قاجار در تعداد اسرا متفاوت نیست و آنها نیز تعداد اسرا را ۱۵ هزار نفر (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۳/۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۸۴/۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۳۰/۳؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۶۶۲/۱) ذکر می‌کنند. مورخین انگلیسی معاصر دوره قاجار حتی پا را از مورخان دوره قاجار فراتر نهاده و تعداد اسرا را بالغ بر ۱۵ هزار نفر (واتسن، ۲۵۳۶: ۹۲) و یا بین ۱۵ تا ۲۵ هزار نفر (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴۲/۲؛ نفیسی: ۱۳۸۳: ۹۵/۱) و سرانجام ۲۰ هزار نفر (سایکس: ۱۳۸۰: ۴۲۴/۲) ذکر می‌کنند. مورخان حوزه قفقاز همچون رافی صاحب کتاب *ملوک خمسه* نیز تعداد اسرا را ۱۲ هزار نفر (رافی، ۱۳۹۵: ۹۲) و برخی مورخان دوره معاصر نیز تعداد اسرا را ۲۵ هزار نفر (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۹) و عده‌ای نیز ۳۰ هزار نفر (بهمن میرزا قاجار، ۱۳۸۴: ۸۴) ذکر می‌کنند.

زیباروی گرجی به اسیری برده شدند و دست اهل اردو برای بیگاری کشیدن از آنها به انحاء مختلف باز گذاشته شد (محمود میرزا قاجار، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۰۶؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۶؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۰؛ آصف، ۱۳۸۲: ۴۷۳؛ نفیسی، ۱۳۸۳: ۹۲/۱-۹۱). مورخان انگلیسی معاصر دوره قاجار نیز به کشتار، غارت و همچنین اسارت هزاران نفر از اهالی تفلیس و ویرانی گسترده این شهر در نتیجه لشکرکشی آقامحمد خان قاجار اشاره می‌کنند (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴۲/۲؛ واتسن، ۲۵۳۶: ۹۲؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۲۴/۲). در این بین، حتی برخی مورخان دوره قاجار به کشته‌شدن تجار روسی ساکن در تفلیس (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۰۷/۹) و گردن زدن اسرای فاقد اسلحه آنها به دستور شاه قاجار اشاره می‌کنند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۳). این واقعه بی‌شک می‌تواند یکی از دلایل اقدامات و لشکرکشی آینده جانشینان کاترین دوم برای حمله به قفقاز در زمان فتحعلی شاه قاجار باشد. با وجود اینکه قدرتمندان همواره تمام مساعی خود را به کار می‌گیرند تا انواع خشونت‌های خود علیه مردم را پنهان نمایند، اما مورخان صدر دوره قاجار به پیروی از سنت حاکم بر وقایع‌نگاری تاریخ ایران که عمدتاً از قرون میانه رواج یافته بود، نه تنها از گزارش کشتارها و چپاول‌های مخدومان خود کمترین ابایی نداشتند، بلکه برای نشان دادن اقتدار آقامحمد خان قاجار به مبالغه و گزافه‌گویی در گستردگی کشتار تفلیس و تعداد اسرای گرجی‌ها پرداختند. این در حالی است که منابع رسمی و دولتی روس‌ها و نوشته‌های اراکلی خان و بیانیه‌های فرماندهان روسیه، این گستردگی در کشتار و اسارت گرجیان در آن زمان را تصدیق نمی‌نمایند (زرگری‌نژاد، ۱۴۰۲: ۳۱۷-۳۱۶). جز در کتاب "برآمدن قاجار: تاریخ ایران از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمد خان قاجار" که اخیراً نگاشته شده، دیگر تحقیقات جدید مورخان دوران معاصر به تأسی از همان کلان روایت‌های مورخان صدر و اواسط دوره قاجار و همچنین مورخان انگلیسی معاصر با دوره قاجار، مسئولیت قتل و غارت تفلیس و اسارت تعداد زیادی از گرجیان را متوجه آقامحمد خان نموده‌اند. اما با تمام این تفاسیر، مورخان حوزه قفقاز در مورد این واقعه نظر متفاوتی دارند و از منظر آنان، این ملیک مجنون چله‌بردی از ارامنه و ملوک خمسه قراباغ بود که بعد از اینکه آقامحمد خان از عهده تصرف شوشی برنیامد، به وی پیشنهاد کرد تا به تفلیس حمله کند. آقامحمد خان با راهنمایی ملیک مجنون و سپس جواد خان گنجه‌ای که از اراکلی خان کینه‌ها در دل داشتند، به سوی تفلیس حرکت نمود. با فرار اراکلی خان و درهم شکسته شدن محاصره تفلیس، نیروهای تحت رهبری ملیک مجنون و ارامنه همراهش از طرف سولاکی وارد شهر تفلیس شدند و نظر به کینه و دشمنی قبلی که نسبت به گرجی‌ها

داشتند، کشتار زیادی نموده و هشت روز تفلیس دستخوش غارت و چپاول گردید. ملیک مجنون و همراهانش بدین وسیله انتقام سختی از گرجی‌ها و اراکلی خان گرفتند و با این حرکت دشمنی‌های عدیده میان گرجی‌ها و ارمنی‌ها را افزایش دادند (رافعی، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۱؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۷). با وجود اینکه رافی در کتاب ملوک خمسه، نگاه مثبتی نسبت به شخصیت ملیک مجنون دارد و او را جوانی روشن‌بین، دارای عزت نفس و نسبت به مال دنیا بی‌تفاوت معرفی می‌کند، اما نقش غیرانسانی ملیک مجنون را در قتل و غارت مردم بی‌گناه تفلیس قابل توجیه نمی‌داند و می‌نویسد تا امروز پیرزنان محله هاوولابار^۱ از محله‌های شهر تفلیس شعری به این مضمون زمزمه می‌کنند:

ملیک معلوم سگ گردد
جواد خان توله سگ
از خاندان ملیک معلوم
نماند هیچکس در شوشی
(رافعی، ۱۳۸۵: ۹۰ و ۹۳-۹۲)

همین نوشته و نقل قول رافی خود می‌تواند مدرکی برای اثبات نقش کم‌سپاهیان قاجار در کشتار و چپاول شهر تفلیس باشد. باری به هر جهت، آقامحمد خان بعد از ۹ روز توقف در تفلیس، عریضه‌ای از اراکلی خان مبنی بر اظهار بندگی و استدعای عفو دریافت کرد. اما این تنها عدم اقتضای وقت (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۷) و سرد شدن هوا (فسایی، ۱۳۸۲: ۶۶۱/۱) و سرانجام انتشار خبر طغیان اهالی شیروان در خراسان بود (شمیم، ۱۳۷۹: ۳۹) که آقامحمد خان را که قصد داشت تا به تعقیب و تنبیه اراکلی خان در کاخ و کارتیل پردازد و دولت وی را به کلی مضمحل نماید، از این مهم بازداشت. فتح تفلیس و ناامیدی اراکلی خان از دولت ایران باعث یأس و ناامیدی حکام داغستان، قراباغ و شروان شد و آنها را نیز مایل به طرفداری از روسیه کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۰۸/۹). آقامحمد خان از تفلیس عازم گنجه شد و سپس ولایات شکی و شروان را با درهم شکستن مقاومت خوانین‌شان مطیع و منقاد خود ساخت (محمود میرزا قاجار، ۱۳۹۶: ۱۰۸-۱۰۷؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۸-۲۷۷؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۰). در این بین، جواد خان قاجار والی گنجه و محمد خان قاجار ایروانی «به حضور مبارک رسیده به حکم ایللیت^۲ مورد عنایت شدند» (فسایی، ۱۳۸۲: ۶۶۲/۱) و حکام شروان، باکو، شکی، قبه و دربند نیز اظهار بندگی نمودند (باکیخانوف، ۱۳۸۲: ۲۲۲). میرمصطفی خان حکمران تالش و لنکران تنها مخالف آقامحمد خان در این زمان بود که

^۱. Havlabar

^۲. ایللیت برگرفته از واژه مغولی ایللی به معنای اطاعت و فرمانبرداری و یا اعلام بندگی، عبودیت و تسلیم شدن محض است.

چند سال قبل نیز با اراکلی خان و محمد خان حکمران ایروان علیه خان قاجار متحد شده بود. اما در این زمان با قبول شکست از سپاهیان قاجار متواری شد و تنها پس از خروج سپاهیان قاجار از لنکران دوباره به شهر بازگشت و سرانجام با وجود مخالفت اطرافیان، درخواست تحت‌الحمایگی به کاترین داد. کاترین با تحریکات میرمصطفی خان از ژنرال گداویچ^۱ خواست تا توجه بیشتری به آذربایجان و تالش نموده و به دنبال آن زوبوف را با ۳۰ هزار نفر^۲ به داغستان و آذربایجان اعزام نمود. اما سرانجام آقامحمد خان با اعزام سه تن از فرماندهان خود در ذی‌عقده ۱۲۱۱ ق. / می ۱۷۹۷ م. دوباره لنکران را متصرف شد (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۳-۱۰۸). آقامحمد خان با انجام این اقدامات و در نتیجه فتح تفلیس و اعمال نفوذ بر دیگر مناطق همجوار آن، هم بخش عمده‌ای از سرزمین‌های سابق عهد صفوی را دوباره به خاک ایران منضم ساخت و هم با بازپس‌گیری فاتحانه گرجستان، عزت و اعتبار گذشته صفویان در منطقه قفقاز را احیاء نمود و بدین وسیله به قدرت خود مشروعیت بخشید. او سپس لقب شاه بر خود نهاد و در مراسم تاجگذاری‌اش شمشیر صفویان را بر کمر حمایل کرد (متی و آندری‌یوا، ۱۳۹۹: ۳۹-۴۰)؛ امری که نشان داد چیزی جز احیای جغرافیای تاریخی و فرهنگی ایران را در سر نمی‌پروراند و برای تحقق این هدف نیز با هیچکس مماشات ندارد.

روسیه و مسئله گرجستان و فتح تفلیس توسط آقامحمد خان

اولین بار با لشکرکشی‌های پتر کبیر، توجه روس‌ها به مناطق جنوب قفقاز و مخصوصاً گرجستان در اواخر صفویه جلب شد و چند دهه بعد در زمان کاترین کبیر بود که زمزمه استقلال ولایات ایرانی شمال رود ارس بلند شد. کاترین که معاصر با آقامحمد خان بود، با استناد به وصیتنامه جعلی پتر که در آن آمده بود: «گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایران است. همینکه نوک نیشتراستیلای روسیه به آن برسد، فوراً خون ضعف از دل ایران بیرون خواهد رفت» (طالع، ۱۳۸۰: ۱)، در صدد برآمد تا تمام مساعی خود را برای فتح یا سلطه بر گرجستان به کار گیرد. علاوه بر متن این وصیتنامه، دلایل دیگر کاترین برای مداخله در امور گرجستان عبارت بودند از:

^۱. Gudovich

^۲. برخی ۶۰ هزار نفر نیز ذکر نموده‌اند (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۰۸/۹).

- تحریکات سراسقف ارمنی، ژوزف دولگاروف^۱ که سرسختانه مشتاق فتح سرزمین مادری اش ارمنستان در جنوب گرجستان بود. دولگاروف ضمن مشورت دادن به روس‌ها چنین وانمود می‌کرد که امنیت کلیسای تحت امرش نیازمند فتح تمام خانات شمال رود ارس است و کاترین و ژنرال پوتمکین^۲ نیز به او اعتماد کردند (Atkin, 1980: 29).

- هر چند برخی نگرانی روس‌ها در باره رفاه همکیشان مسیحی‌شان را از علل توجه کاترین به سرزمین قفقاز و مناطقی چون گرجستان و ارمنستان ذکر می‌کنند، اما در واقع این عامل استعماری بود و نه نگرانی در باره رفاه همکیشان که کاترین را برای پیشبرد سیاست‌های تهاجمی اش در گرجستان تحریک می‌کرد. با اینکه مسیحیان قفقاز اطلاعاتی مهم در باره سرزمین‌های ناشناخته قفقاز به روس‌ها می‌دادند، اما روس‌ها جز استفاده ابزاری از حکمرانان آنها و بازرگانان مبرز گرجی و ارمنی در جهت افزایش مبادلات تجاری‌شان با ایران و هند هدف دیگری نداشتند و گام‌هایی اتفاقی نیز در راستای منافع مسیحیان قفقاز برمی‌داشتند (Atkin, 1980: 30).

- انعقاد عهدنامه گیورگیوسک که بر اساس آن، گرجستان به پایگاهی نظامی و راهبردی برای سن پترزبورگ جهت مقابله با امپراتوری عثمانی مبدل شد و کاترین با تسلط بر گرجستان می‌توانست گام‌های اساسی در جهت تبدیل روسیه به کشوری قدرتمند بردارد و خودی در میان سران کشورهای اروپایی نشان دهد. کاترین حتی با تکیه بر این معاهده، هم‌خان‌نشین قراباغ را در صورت نپذیرفتن معاهده پیشنهادی اش تهدید به تصرف سرزمینش نمود و هم تلاش کرد تا خان‌نشین ارمنستان را قانع کند که راه خود را از ایران جدا نموده و تحت‌الحمایه روسیه شود (متی و آندری‌یوا، ۱۳۹۹: ۳۶).

در حین حمله آقامحمد خان به گرجستان و قبل از فتح تفلیس؛ اراکلی خان چند نوبت از ژنرال گداویچ که با ۶ هزار نیرو در داغستان حضور داشت، تقاضای کمک کرد و مشارالیه تنها زمانی در صدد کمک برآمد که تفلیس تسخیر شده بود. اینکه چرا گداویچ در موقع مقتضی به هشدارها و درخواست کمک اراکلی خان وقعی ننهاد، این پیش‌بینی اشتباه بود که اراکلی خان می‌تواند از طریق اتحاد با همسایگانش از رسیدن آقامحمد خان به گرجستان جلوگیری کند (Atkin, 1980: 40). برخی دیگر نیز جدی نگرفتن قرارداد گیورگیوسک

^۱. Joseph Dolgarov

^۲. Potemkin

(آوری، ۱۳۸۷: ۱۶۸) و مبالغه پنداشتن خبر لشکرکشی آقامحمد خان به گرجستان قبل از تسخیر قلاع شوشی و ایروان را علت عدم کمک گداویچ به اراکلی خان ذکر نموده‌اند. اما واقعیت این بود که چون نیروهای تحت فرمان گداویچ پراکنده شده و برای بسیج آنها چند هفته زمان لازم بود، گداویچ نتوانست در اسرع وقت کاری انجام دهد. شاید هم اراکلی خان از روی احتیاط تصور می‌کرد که حضور لشکریان روسی سبب خرابی اوضاع در گرجستان می‌شود و موانعی نیز در راه حرکت آقامحمد خان به‌وجود می‌آید و لشکرکشی او را به تعویق می‌اندازد (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴۷/۲).

اخبار گرجستان و حسرت اینکه روس‌ها نتوانسته بودند بنا بر معاهده گیورگیوسک به گرجستان کمک کنند، کاترین را مصمم ساخت تا در اسرع وقت از ایرانیان برای این حمله انتقام بگیرد (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۲۶/۲). به همین خاطر، فوراً گداویچ را با ۸ هزار سوار مأمور گرجستان کرد و سردار دیگری را به دربند فرستاد. در بهار ۱۲۱۰ ق. / ۱۲۱۱ م. که آقامحمد خان مشغول امورات مشهد بود، سردار زوبوف نیز با ۳۵ هزار نفر به اردوی گداویچ ملحق شد و چون حکام آن نواحی از کمک فوری شاه قاجار ناامید شدند، دربند، باکو، قسمتی از طالش، شماخی و گنجه به زیر سلطه‌ی روس‌ها درآمد. زوبوف تا دشت مغان پیشروی نمود و نیروهای دیگر روس تا لنکران پیش آمدند و از راه دریا، انزلی و رشت را تهدید کردند (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۴۸/۲-۵۴۷؛ شمیم، ۱۳۷۹: ۴۶-۴۵؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۲۶/۲). زوبوف طبق دستور کاترین مأمور بود تا علاوه بر احراز سلطه روسیه بر شرق قفقاز، آقامحمد خان را از سلطنت ایران براندازد و برادرش مرتضی‌قلی خان^۱ را که در خاک روسیه حضور داشت، بر تخت بنشانند. در حالی که زوبوف پیش‌بینی کرده بود خود را تا ماه سپتامبر به اصفهان برساند، اما او نه به اصفهان رسید و نه توانست موقعیت آقامحمد خان در جنوب ارس را با خطر مواجه سازد. گداویچ دیگر ژنرال روس نیز تنها توانست اطاعت اسمی خوانین قفقاز را کسب نموده یا تصدیق نماید (Atkin, 1980: 40؛ سایکس: ۱۳۸۰: ۴۲۶/۲؛ زرگری‌نژاد، ۱۴۰۲: ۳۲۰).

کاترین با این اقدامات قصد داشت تا با تسلط بر گرجستان، هم راه روسیه به سوی قفقاز شرقی و قراباغ را باز کند و هم با تسلط بر مراکز عمده تجاری در سواحل جنوبی دریای کاسپین، به رقابت با کمپانی هندشرقی انگلیس بپردازد. در حالی که اقدامات زوبوف در

^۱ . مرتضی‌قلی خان با آرزوی دستیابی به سلطنت ایران، ابتدا به فتحعلی خان قبه‌ای و سپس ژنرال زوبوف پناهنده شد (آقادیسی، ۱۳۸۲: ۲۱۵ و ۲۲۸؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۰۷/۹؛ ملک، ۱۳۸۳: ۵۳۴/۲). کاترین او را برای تاج و تخت ایران نامزد کرد و به عنوان گروگان با مستمری اندک تا لشکرکشی سال ۱۷۹۶ م. نزد خود نگه داشت (Atkin, 1979: 63؛ متی و آندری‌یوا، ۱۳۹۹: ۳۷).

قفقاز می‌رفت تا حدی به آرزوهای کاترین جامه عمل بپوشاند، اما اجل به کاترین مهلت نداد و خوش اقبالی به آقامحمد خان روی آورد که پُل اول پسر و جانشین کاترین، امپراتوری صلح‌طلب و بی‌علاقه‌ای نسبت به سیاست‌های توسعه‌طلبانه در جنوب قفقاز بود و به ژنرال زوبوف دستور داد تا به روسیه بازگردد. با وقوع این تحولات در روسیه و جبهه قفقاز، خطر جنگ با روسیه از بیخ گوش آقامحمد خان و دولت تازه تأسیس قاجاریه گذشت و ایران از خطر تصرف آذربایجان و دیگر مناطق شمالی‌اش در زمانی که شاه قاجار در خراسان حضور داشت، نجات یافت. همچنین در زمان پُل اول، شاه قاجار دست بازتری برای تحکیم سلطه‌اش در جنوب قفقاز پیدا کرد و در دومین لشکرکشی‌اش به قفقاز عملاً خود را به حکمران بی‌رقیب سرتاسر منطقه تبدیل کرد (فرمانفرمایان، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۲) سرانجام آقامحمد خان با شنیدن خبر مرگ کاترین دوم و تحولات روسیه در ذیقعد سال ۱۲۱۱ق. / ۱۷۹۷م. برای دومین بار به جانب آذربایجان، قراباغ، شروان و گرجستان لشکر کشید. چون در اولین لشکرکشی او «امر ولایت قراباغ و شوشی ناتمام مانده و امیر ابراهیم خلیل خان والی آن سامان، سر در چنبر اطاعت درنیاورده بود، رأی جهان‌آرای شاهنشاهی چنان صواب دید که اولاً شهر شوشی را مسخر داشته، سپس به انتظام مملکت گرجستان بپردازد» (فسایی، ۱۳۸۲: ۶۶۶-۶۶۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۴۱۸/۹-۷۴۱۴). چنانچه اشاره شد، آقامحمد خان با گذشتن از رود ارس و با متواری شدن ابراهیم خان جوانشیر به داغستان، وارد قلعه شوشی شد، اما بعد از سه روز اقامت در آنجا به دست خدمتکاران مغضوبش کشته شد. با وجود تحولاتی که در روسیه در حال وقوع بود، اگر آقامحمد خان در شوشی قراباغ به قتل نمی‌رسید، معلوم نبود که وارثان او چه اوضاعی را بعد از لشکرکشی دومش به قراباغ، گرجستان و دیگر نواحی جنوب قفقاز در سال‌های آینده به ارث می‌بردند؟ اما قتل آقامحمد خان و سپس پل اول و جلوس جانشینان‌شان الکساندر اول و فتحعلی شاه، تحولات سیاسی در قفقاز را به آنجا سوق داد که تحولات گرجستان به وقوع دو دوره جنگ بین روسیه و ایران و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای و جدا شدن همیشگی گرجستان از ایران منتج شد.

نتیجه‌گیری

ممالک محروسه ایران، هم‌زمان با ظهور آقامحمد خان قاجار به دلیل فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند همچون زمان صفویان و دوران یازده ساله سلطنت نادر شاه افشار؛ گرفتار

نوعی از هم‌گسیختگی سیاسی و ملوک‌الطوایفی بود و این مسئله شرایطی را فراهم آورده بود تا خانان و والی‌های قفقاز جنوبی از جمله اراکلی دوم والی گرجستان نیز در سر سودای استقلال پخته و در رقابت با دیگران به فکر بسط قلمرو خود باشند. این شرایط حتی سبب شد تا هم‌زمان امپراتوری تزاری روسیه نیز تمام مساعی خود را به کار گیرد و از حرب‌هایی چون هم‌کیشی و انعقاد عهدنامه‌های تحت‌الحمایگی برای اعمال نفوذ، ارباب و سلطه بر خانان و والی‌های جنوب قفقاز بهره ببرد. گرجستان به عنوان یکی از مناطق مهم و استراتژیک قفقاز جنوبی از این قاعده مستثنی نبود و روس‌ها حتی قبل از ظهور آقامحمد خان و در دوران جانشینان ضعیف کریم خان زند آنجا را تحت‌الحمایه دولت خود کرده بودند. آقامحمد خان قاجار به عنوان وارث این شرایط و شخصی آگاه نسبت به تمامیت ارضی و جغرافیای فرهنگی ایران و همچنین معتقد و متعصب نسبت به اعاده حق حاکمیت ایران در چارچوب فلات و مرزهای تاریخی‌اش، تمام مساعی خود را به کار گرفت تا حکام متمرّد این منطقه مانند اراکلی خان والی گرجستان و ابراهیم خان جوانشیر خان قراباغ را سرکوب نماید و از تجزیه سیاسی فلات تاریخی ایران حتی به قیمت از دست دادن جانش دریغ ننماید.

اقدام خودسرانه اراکلی خان در پذیرفتن تحت‌الحمایگی روسیه و امتناع از تابعیت حکومت مرکزی و عدم پرداخت مالیات معوقه به دولت ایران از جمله مسائل مهم بود که از همان آغاز قدرت‌یابی آقامحمد خان جایگاهی ویژه در خط‌مشی سیاسی وی برای اعاده حاکمیت ایران در گرجستان بر اساس سنت‌های دوره صفوی و لشکرکشی‌های عصر نادری داشت. هر چند آقامحمد خان در ابتدا سعی نمود تا با پرهیز از اجحافات که پادشاهان ایران در قرون گذشته علیه گرجی‌ها لحاظ کرده بودند، به صورت مسالمت‌جویانه و با دادن وعده‌های گوناگون اراکلی خان را با حکومت مرکزی در ایران همراه کند، اما سرپیچی اراکلی خان از خواسته‌های آقامحمد خان سبب شد تا وی برای تنبیه و سرکوب والی گرجستان و مسقط‌الرأس او تفلیس، عزم خود را جزم نماید و آنجا را مفتوح کند. علاوه بر پایمردی آقامحمد خان، اشتباهات تاکتیکی و نظامی اراکلی خان و عدم کمک روس‌ها به وی نقشی مهم در تصرف گرجستان و فتح تفلیس به دست آقامحمد خان داشت تا این منطقه دوباره ضمیمه خاک دولت مرکزی ایران شود. اما قتل، غارت و اسارت گرجیانی که در گستردگی غارت اموال، تعداد کشته‌شدگان و اسرای آنها بین منابع تاریخ‌نگاری و تحقیقات جدید اتفاق‌نظری وجود ندارد، سبب شده تا واقعه تفلیس دستاویزی برای مغرضان شود، به منظور بدنام نمودن آقامحمد خان قاجار که با اقداماتش مانع از تجزیه و تلاشی خاک ایران شد. در

حالی که این مسئله در درجه اول به مبالغه و گزافه‌گویی حاکم بر سنت وقایع‌نگاری مورخان ایرانی و سپس ثبت با شدت و حدت این واقعه توسط مورخان صدر و سپس اواسط قاجار برای نشان دادن اقتدار آقامحمد خان قاجار و زهرچشم گرفتن از والیانی که در آینده ممکن است که پا جای پای اراکلی خان گذاشته و علیه دولت مرکزی سر به شورش بردارند، برمی‌گشت. در درجه دوم نیز به نگاه‌نه‌چندان مثبت مورخان انگلیسی معاصر دوره قاجار و غربی این روزگار و همچنین مورخان عصر پهلوی برمی‌گردد که در آثار خود بدون بررسی و تدقیق تام و تمام همه منابع و همچنین ذکر نکردن چگونگی و جزئیات لشکرکشی آقامحمد خان به جنوب قفقاز و بخش مهم آن گرجستان، تعداد کشته‌ها و اسرا را بیش از حد بیان نموده‌اند. این در حالی است که اگر کشتار و غارتی هم در آن زمان در تفلیس رخ داده است، قسمت اعظم آن نتیجه سابقه دشمنی و عدوات بین ارامنه و گرجی‌ها و دیگر خانات قدرتمند جنوب قفقاز در رقابت با اراکلی خان بر سر اعمال سلطه و نفوذ در قسمت‌های مختلف این منطقه است. هر چند نباید نقش آقامحمد خان به عنوان پادشاهی زیرک که همواره قائل به تنبیه شورشیان و تجزیه‌طلبان مخالف حکومت مرکزی بود را در واقعه تفلیس به کلی نادیده گرفت، اما در واقع، این ملوک‌مجنون و ملوک‌خمسه و ارمنی‌قرباغ و همچنین جواد خان گنجه‌ای حاکم گنجه بودند که علاوه بر تحریک آقامحمد خان برای لشکرکشی به گرجستان، در واقعه تفلیس نیز به خاطر عداوتی که با اراکلی دوم و گرجی‌ها داشتند، نقش غالب و اصلی را ایفاء نمودند. اما عواقب اقدامات خصمانه آنها با مبالغه‌گویی و قضاوت سطحی بسیاری از مورخان ایرانی و انگلیسی عصر قاجار و حتی دوره معاصر به تاسی از مورخان متقدم، متوجه آقامحمد خان قاجار شد. شایان ذکر است که با وجود فتح تفلیس، یکی از اشتباهات پادشاه زیرکی چون آقامحمد خان این بود که به اندازه کافی در این شهر نماند تا پیروزی خود را تحکیم نماید و به‌زودی عزم بازگشت نمود. حال آنکه اگر شاه قاجار به اندازه تمام تلاش‌ها و حتی سخت‌گیری‌هایش برای جلب رضایت و سپس سرکوب اراکلی خان بعد از فتح تفلیس در مورد آینده این شهر مهم که همواره مورد توجه روس‌ها بود، آینده‌نگری می‌کرد و حاکمی معتمد از گرجی‌ها را همچون دوران صفویه و نادر شاه با بخشی از سپاهی که به همراه داشت، در آنجا باقی می‌گذاشت تا امورات شهر تفلیس را برعهده بگیرند، احتمال واکنش روس‌ها در مورد اوضاع گرجستان و دیگر نقاط قفقاز را در سال‌های آینده به حداقل می‌رساند. افزون بر این مسئله، مرگ زود هنگام آقامحمد خان قاجار نیز که اندکی پس از این پیروزی رخ داد و دوران حاکمیت ضعیف فتحعلی شاه؛ هم نقش و اهمیت

حفظ و تسلط بر شهر تفلیس و منطقه گرجستان را که توسعه‌طلبی روس‌ها در آنجا سبب شروع جنگ‌های روس و ایران شد و هم فقدان شاهی مقتدر چون آقامحمد خان را که می‌توانست با جسارت و پایمردی خود در انجام لشکرکشی‌های آنی مانع از دسترفتن قلمرو ایران در سرزمین‌های جنوب رشته کوه قفقاز شود را بیش از پیش نشان داد.

منابع و مأخذ

فارسی:

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- احمدی، حسین، ۱۳۸۰، *تالشان* «از دوره صفویه تا پایان جنگ دوم ایران و روس»، تهران: وزارت خارجه.
- اولیویه، آنتوان، ۱۳۷۱، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه: محمدطاهر میرزا، به تصحیح: غلامرضا وهرام، تهران: اطلاعات.
- انوشه، حسن، ۱۳۸۲، *دانشنامه ادب فارسی* «ادب فارسی در قفقاز»، ج ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آدمیت، فریدون، ۱۳۹۷، *روابط دیپلماتیک ایران با انگلستان، عثمانی و روسیه*، ترجمه: علیرضا پلاسید، تهران: گستره.
- آصف، محمدهاشم، ۱۳۸۲، *رستم‌التواریخ*، به تصحیح: میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- آوری، پیترو دیگران، ۱۳۸۷، *تاریخ ایران کمبریج*، مجلد افشار، زند و قاجار، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- آتش، عبدالرحمن و همکاران، ۱۳۹۵، «لشکرکشی‌های آقامحمد خان قاجار به قفقاز و روابط ایران و عثمانی ۱۷۹۷-۱۷۹۵ میلادی»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۹۵، شماره ۶۷، سال هفدهم، صص ۹۷-۱۲۲.
- باکیخانوف، عباس‌قلی آقاقدسی، ۱۳۸۲، *گلستان ارم*، تهران: وزارت امور خارجه.
- بینا، علی‌اکبر، ۱۳۴۸، *تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران از گلناباد تا ترکمن‌چای ۱۲۴۳-۱۱۳۴ ق*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- تاجبخش، احمد، ۱۳۶۲، *سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران*، تهران: اقبال.
- ثواقب، جهانبخش و دیگران، «سیاست نظامی نادر شاه افشار در قفقاز»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ۱۳۹۸، شماره ۸۰، سال بیستم، صص ۹۷-۱۲۲.
- جوانشیر قراباغی، میرزا جمال، ۱۳۸۴، *تاریخ قراباغ*، به تصحیح: حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه.
- چلاوی، میرزا علی‌قلی، ۱۴۰۰، *تاریخ ملک‌آرا*، به تصحیح: جمشید قائمی و رامین یلفانی، تهران: ندای تاریخ.
- حسام معزی، نجفعلی، ۱۳۶۶، *روابط سیاسی ایران با دنیا، به کوشش: همایون شهیدی*، تهران: علم.
- دنبلی، عبدالرزاق، ۱۳۸۳، *مآثر سلطانیه*، به کوشش: فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- دریایی، تورج، ۱۴۰۰، *تاریخ ایران پژوهش آکسفورد*، ترجمه: شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.

- رافی، ها کوپ ملکی ها کوپیان، ۱۳۸۵، ملوک خمسه، ترجمه: آرا دراستپانیان، تهران: شیرازه.
- زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۴۰۲، برآمدن قاجارها «تاریخ ایران از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمد خان قاجار» تهران: نگارستان اندیشه.
- ساروی، محمد فتح‌الدین، ۱۳۷۱، تاریخ محمدی «احسن‌التواریخ»، به‌اهتمام: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سایکس، سر پرسی، ۱۳۸۰، تاریخ ایران، جلد ۱ و ۲، ترجمه: سید محمدتقی فخرداعی، تهران: افسون.
- سپهر، محمدتقی، ۱۳۷۷، ناسخ‌التواریخ، ج ۱، به‌اهتمام: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۷۹، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: زریاب.
- طالع، هوشنگ، ۱۳۸۰، چکیده تاریخ تجزیه ایران، تهران: سمرقند.
- کاشانی‌ثابت، فیروزه، ۱۳۸۹، افسانه‌های مرزی، ترجمه: کامران کلانکی، تهران: کتابسرا.
- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۲۵۳۵، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی «۱۹۴۵-۱۵۰»، تهران: امیرکبیر.
- هنوی، جونس، ۱۳۶۵، زندگی نادر شاه، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، ۱۳۶۹، گلشن مراد «تاریخ زندیه»، به‌کوشش: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- فسایی، میرزا حسن، ۱۳۸۲، فارسنامه ناصری، جلد ۱ و ۲، به‌تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- فرمانفرمائی‌ان، رکسانه، ۱۳۸۹، جنگ و صلح در ایران دوره قاجار، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز.
- قاجار، بهمن میرزا، ۱۳۸۴، شکرنامه شاهنشاهی «تاریخ ششصد ساله قفقاز»، به‌تصحیح: حسین احمدی تهران: وزارت امور خارجه.
- قاجار، جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴، تاریخ نو، به‌سعی و اهتمام: عباس اقبال، تهران: علم.
- قاجار، محمود میرزا، ۱۳۹۶، تاریخ صاحبقرانی، به‌تصحیح: رضا ثمری حاجی آقا، تهران: سفیر اردهال.
- قرباغی، میرزا یوسف، ۱۳۸۸، تاریخ صافی، به‌کوشش: حسین احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل، ۱۳۲۸، مجمع‌التواریخ، به‌کوشش: عباس اقبال، تهران: سهامی چاپ.
- ملکم، سر جان، ۱۳۸۳، تاریخ ایران، جلد ۱ و ۲، ترجمه: میرزا اسماعیل حیرت، تهران: سنایی.
- مکلین، فیتز روی، ۱۳۷۰، شیخ شامل، ترجمه: کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مهدی‌نیا، جعفر، ۱۳۷۷، هفت بار اشغال ایران در بیست و سه قرن، ج ۴، [بی‌جا]: پانوس.
- نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۹، تاریخ ایران و جهان «از قاجاریه تا پایان عهد ناصری»، ج ۲، تهران: هما.
- نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری‌فرد، ۱۳۹۴، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: سمت.
- نفیسی، سعید، ۱۳۸۳، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۱، تهران: اساطیر.
- هدایت، رضاقلی خان، ۱۳۸۰، روضه‌الصفای ناصری، ج ۹ بخش اول «زندیه و قاجاریان»، به‌تصحیح: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- واتسن، رابرت گرانث، ۲۵۳۶، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه: وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.

لاتین:

Atkin, Muriel, 1980, *Russia and Iran, 1780-1828*, The University of Minnesota Press: Minneapolis.

Atkin, Muriel, 1979, *The Pragmatic Diplomacy of Paul I: Russia's Relations with Asia, 1796-1801*, The American Association for the Advancement of Slavic Studies, Vol.38, No.1, p 60-74.

Firoozeh Kashani-Sabet, 1997, *Fragile Frontiers: The Diminishing Domains of Qajar Iran*, Cambridge University Press, International Journal of Middle East Studies, Vol.29, No.2, pp. 205-234 Published by: Cambridge University Press.

Paata Dzhincharadze, 2000, *Shooud Russian Military Bases be Withdrawn from Georgia: Several Aspects of the Situation*, Central Asia and the Caucasus, in this issue: special Feature Religious Exteremism in Central Asia and the Caucasus, No.5, pp1-6.

